



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Examining the Inheritance of the Wife from the Option Belonging to the Land

Mohyeddin Qavidel¹

Abstract

One of the disputed issues between the Imami jurists (Foqahaae Emamiyyeh) is the issue of the wife's inheritance (Erth) of option (KHiyar) belonging to land, where the husband, during his lifetime, has traded land with the right of option for himself. By examining the jurisprudence books, we came across five theories (Aqwaal); absolute deprivation (Mahrumiyyat) of inheritance, absolute partake (Bahremandi), deprivation of inheritance if the husband has sold the land, deprivation in the case of buying and criticisms in case of sale, and deprivation in the case of limitation of inheritance (Enhesaare veraathat) in the wife are the five theories raised in this issue which are placed in two views of inheritance and non-inheritance of the wife. researching the issue is important because any incorrect answer to it can abolish a right from the wife or others. By referring to the holy Book and Sunnah, and examining the proofs of the theories raised, it became clear that there are proofs from the Qur'an and hadiths that indicate the inheritance of the wife, and what is mentioned for the exclusion of the wife, due to its lack of validity, does not have the potency of proving the claim.

Keywords: woman's inheritance (Erthe Zowjah), land inheritance (Irthe Zamin), inheritance the option for land (Erthe KHiyare Zamin), right of option (Haqqe Khiyar), right of termination (Haqqe Faskh), deprivation of inheritance (Mahrumiyyat az Irth).

1 . Researcher of the Jurisprudence Center of Athar Imams (peace be upon them) (mohghvi@gmail.com).

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

بررسی ارث زوجه از حق خیار متعلق به زمین

محی‌الدین قویدل^۱

چکیده

از مسائل مورد اختلاف بین فقهای امامیه، مسئله ارث زوجه از خیار متعلق به زمین است؛ آنجا که شوهر در زمان حیات خود، زمینی را با حق خیار برای خود، معامله کرده است. با بررسی صورت گرفته در کتب فقهی با پنج قول روبه‌رو شدیم: «محرومیت از ارث حق خیار مطلقاً»؛ «عدم محرومیت مطلقاً»، «محرومیت از ارث در صورتی که شوهر زمین را فروخته باشد»، «محرومیت زوجه در صورت خرید و اشکال در صورت فروش زمین»؛ «محرومیت در صورت انحصار ورثه در زوجه». این پنج قول در دو دیدگاه توریث و دیدگاه عدم توریث زوجه قرار می‌گیرند. تحقیق در مسئله از این جهت دارای اهمیت است که هرگونه پاسخ نادرست به آن می‌تواند حقی را از زوجه یا دیگران ضایع کند. با مراجعه به کتاب و سنت، و بررسی ادله اقوال مطرح شده، با روش توصیفی - تحلیلی معلوم شد که ادله‌ای از قرآن و روایات توریث زوجه دلالت دارد و آنچه برای محرومیت زوجه ذکر شده، به خاطر عدم اعتبار، شائیت اثبات مدعا را ندارند. واژگان کلیدی: ارث زمین، ارث خیار زمین، حق خیار، حق فسخ، محرومیت از ارث.

فقه واجتهاد / بررسی ارث زوجه از حق خیار متعلق به زمین

مقدمه

یکی از مسائل مورد اختلاف در میان فقهای فرق اسلامی، مسئله ارث زوجه از زمین^۱ شوهر است. از نظر شیعه، زوجه^۲ از زمین شوهرش که از دنیا رفته است، ارث نمی‌برد.

این مسئله از مسائلی است که فقهای امامیه به آن قائل‌اند و ظاهراً تنها کسی که با آن مخالفت کرده، ابن‌جنید است^۳ (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۱۸۶). به تبع این مسئله که زوجه از ارث زمین محروم می‌شود، برخی از فقها زوجه را از ارث خیار متعلق به زمین نیز محروم دانسته‌اند.

در مقابل، برخی دیگر با اینکه در اصل زمین قائل به عدم ارث شده‌اند، در خیار متعلق به زمین قائل به توریث شده‌اند.

بر حسب تتبع نگارنده، ارث زوجه از خیار تا پیش از علامه حلی به صورت خاص مورد بحث نبوده و از زمان ایشان و به تبع قول ایشان، معرکه‌آرا شده است. اگرچه کلام فقهای پیش از ایشان در ارث خیار، دارای اطلاق است؛ اما بسیار بعید است که بتوان از اطلاق عبارات، حکم این مسئله را استفاده کرد؛ زیرا این مسئله اصولاً مطرح نبوده و کلام آن‌ها از این جهت در مقام بیان نبوده است.

با توجه به وجود اختلاف، برای رسیدن به دیدگاهی درست، لازم است به‌طور مفصل و با بررسی همه جوانب مسئله، روشن شود که آیا زوجه در چنین موردی، از ارث محروم است یا اینکه وارث حق خیار است و همانند وارثان دیگر می‌تواند اعمال خیار نماید یا امضا کند؟ پاسخ درست به این پرسش از این جهت دارای اهمیت است که پاسخ نادرست می‌تواند افرادی را از دستیابی به حقوق خود محروم کند. در این مورد اگرچه در کتب فقهی، بحث‌هایی شده است؛ اما غالباً به

۱. در مورد گستره‌ی محرومیت زوجه از ارث، بین امامیه اختلاف وجود دارد که مشهور از امامیه قائل‌اند زوجه فقط از ارث زمین محروم است؛ در مقابل، برخی قائل‌اند که زوجه افزون بر زمین از درخت و خانه و مانند اینها نیز محروم است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۱۸۴).

۲. به صورت مطلق یا در صورتی که فرزندی نداشته باشد.

۳. همین‌طور در این مورد به مقدمه آیت‌الله سبحانی برای «إبانة المختار فی إرث الزوجة من ثمن العقار» مراجعه شود.

فتوا بسنده شده و اشکالاتی برای برخی از اقوال و ادله مطرح شده که برخی از آن بدون پاسخ مانده یا پاسخ مناسب داده نشده است. از سویی برای برخی از ادله که درست به نظر می‌رسد نیز استدلال کافی مطرح نشده است. البته آیت الله هاشمی شاهرودی در مقاله‌ای با عنوان «میراث زوجه از اموال غیرمنقول» در ضمن بحث، ارث زوجه از خیار زمین را نیز بحث کرده است؛ ولی ارائه نشدن یک دسته‌بندی مناسب برای اقوال و ادله و نیز پاسخ ندادن به همه اشکالات، نیاز به یک کاوشی جدید را ضروری می‌نماید.

مقاله حاضر در جهت پاسخ به این مسئله با ارائه دسته‌بندی جدید از اقوال و ادله - ی موجود به بررسی ادله و اشکالات مطرح شده پرداخته است. ایراد اشکالات جدید نسبت به برخی از اقوال و نیز استدلال و پاسخ‌های بدیع نسبت به مدعا، از امتیازات این مقاله است؛ به این صورت که پس از ذکر برخی از امور مقدماتی بحث و بیان اصل در مساله، اقوال در مسئله و ادله‌ی آن را ذکر و بررسی خواهیم کرد. درنهایت از میان دیدگاه‌های مطرح‌شده، آنچه به نظر درست است، مطرح خواهد شد.

۱. تبیین مقدمات مسئله

در ابتدا لازم است برخی از مباحث مقدماتی که بحث دقیق از مساله مبتنی بر آنهاست، روشن شود.

۱-۱. مفهوم‌شناسی اصطلاحی خیار

خیار در اصطلاح فقها به «ملک فسخ عقد» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۸۲) تعبیر شده است. آنچه معنا و مفهوم خیار است؛ این است که شخصی حق فسخ عقدی را داشته باشد. برداشت متعارف بین مردم نیز همین است؛ اما این که ذوالخیار باید ملکیت بر یکی از عوضین داشته باشد، قیدی خارج از معنا و مفهوم خیار و از لوازم عرفی آن است؛ زیرا معمولاً در جایی که کسی حق خیار دارد، مالک نیز هست؛ اما تخلف از این لازمه عرفی باعث صدق نکردن خیار نمی‌شود؛ مانند جایی که شخص سومی با توافق طرفین یا وکالت یک طرف یا با حکم شارع، ذوالخیار شد که باز هم معنای خیار صدق است.

۱-۲. خیار حقی با قابلیت انتقال

بحث در این که آیا زوجه از خیار زمین ارث می‌برد یا خیر؟ متوقف بر این است که خیار قابل انتقال به دیگری باشد؛ اما اگر خیار حکم^۱ بود یا حقی انتقال‌ناپذیر بود، دیگر جایی برای بحث از ارث زوجه از خیار زمین نخواهد بود؛ اما از آنجاکه حق بودن خیار و نیز حق قابل انتقال بودن آن از امور مسلم بین فقهاست، (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۱۰)، بحث از ارث زوجه از خیار زمین ممکن خواهد بود.

۱-۳. اصل در مسئله ارث

روشن شدن اصل اولی در مسئله به این خاطر دارای اهمیت است که اگر در ادامه معلوم شد دلیل خاصی^۲ برای ارث بردن یا ارث نبردن زوجه از خیار زمین وجود ندارد، در این صورت آن چه به عنوان مقتضای اصل اولی در مساله هست، مبنای عمل خواهد شد و باید به آن عمل کرد.

مقتضای اصل اولی، ارث نبردن است؛ به این صورت که فارغ از ادله‌ی خاص، هیچ کسی در مال و متعلقات دیگری حقی ندارد و بدون دلیل^۳ نمی‌تواند از اموال، دارائی و حقوق دیگران بهره‌مند شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱) و این از شعارهای اسلامی است (علیدوست، ۱۳۹۵، ج ۲، ۳۸۷)؛ بلکه یک قاعده عقلایی است که مورد پذیرش در همه جوامع بشری است؛ حتی در جایی که آن شخص فوت کرده باشد. بده اگر دلیل خاصی بر خلاف این اصل وجود داشته باشد، در این صورت در موارد خلاف اصل به همان دلیل بسنده خواهد شد. پس با توجه به این اصل، اگر دلیل خاصی برای ارث زوجه از خیار زمین یا ارث نبردن او در مسئله وجود نداشت، بر اساس اصل اولی، زوجه از ارث خیار زمین محروم خواهد شد.

۱. حکم در اصطلاحی معروف در مقابل حق است که قابلیت انتقال به غیر ندارد.

۲. منظور از دلیل خاص، در مقابل عام نیست؛ بلکه دلیلی است که حق‌الخیار زوجه از زمین را از تحت اصل اولیه خارج کند؛ حتی اگر این دلیل عام باشد و حق خیار زوجه یکی از مصادیق آن باشد؛ مثلاً دلیلی که بر به ارث رفتن همه‌ی اختیارات دلالت کند که شامل حق خیار مورد بحث نیز می‌شود.

۳. اعم از دلیلی از دلیل قانونی و رضایت و مانند آن.

۲. اقوال در مسئله

در مورد ارث زوجه از خیار متعلق به زمینی که شوهرش آن را معامله کرده است، آنچه از عبارات فقها ظاهر می‌شود، این است که در این مساله پنج قول وجود دارد:

قول اول) محرومیت زوجه از خیار متعلق به زمین مطلقاً

این احتمال را شیخ انصاری به عنوان یکی از اقوال قابل طرح در مسئله بیان می‌کند که زوجه از خیار متعلق به زمین ارث نمی‌برد؛ چه شوهرش آن زمین را فروخته باشد یا خریده باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۱۱) البته ایشان برای این قول، قائلی سراغ ندارند؛ باین حال برای این قول، وجهی را بیان می‌کند که بعداً در بیان وجوه اقوال اشاره خواهد شد.

محقق خویی از جمله فقهای پس از شیخ انصاری است که قائل به این قول شده است. آنچه به ایشان نسبت داده شده، این است که پس از بیان اقوال در مسئله، می‌نویسد: «قول صحیح این است که زوجه به هیچ وجه از خیار متعلق به زمین ارث نمی‌برد» (خویی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۱۳۲).

قول دوم: ارث بردن در صورتی که شوهر زمین را خریده باشد

طبق این قول، زوجه فقط در صورتی از خیار تعلق گرفته به زمین ارث می‌برد که شوهر زن در زمان حیات، آن زمین را به صورت خیاری خریده باشد؛ اما در صورتی که با همین شرایط فروخته باشد، دیگر زن از چنین خیاری ارث نخواهد برد.

به نظر می‌رسد علامه حلی نخستین کسی است که قائل به این قول شده است. عبارت ایشان چنین است: «خیار همانند مال طبق سهام به ارث می‌رسد؛ غیر از زوجه بدون فرزند که ارث او از خیار متعلق به زمین دارای اشکال است (هم برای ارث بردن و هم برای ارث نبردن وجهی وجود دارد)، نزدیک‌ترین وجه به واقع ارث بردن است؛ در صورتی که زمین را خریده باشد...»^۱ (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۸). گروهی از فقها نیز به تبع از ایشان قائل به این قول شده‌اند (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۸۷؛ اعرجی،

۱. «الخيار موروث بالحصص كالمال من أى أنواعه كان، إلا الزوجة غير ذات الولد فى الأرض على إشكال، أقربه ذلك إن اشترى بخيار لثرت من الثمن.»

۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۵۱؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱).

البته محقق کرکی دیدگاه علامه را به قول سوم تفسیر کرده (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۰۶) که کلام ایشان در ضمن قول سوم بررسی خواهد شد.

قول سوم: ارث نبردن در صورت خرید زمین و اشکال در صورت فروش

با توجه به این قول، زوجه در صورتی وارث خیار متعلق به زمین خواهد بود که شوهر او زمین را خریده باشد؛ ولی اگر زمین را به صورت خیاری فروخته است، زوجه وارث نیست و محروم از خیار خواهد بود.

قائل این نظریه محقق کرکی است که ایشان این قول را به علامه نسبت داده و بدون ارائه دلیل، صرفاً به خاطر پیروی از ایشان قائل به این قول شده است. (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۰۶). ایشان کلمه «ذلک» در عبارت علامه را اشاره به «ارث نبردن» می‌گیرد که آن را از استثنای (الا الزوجة ...) موجود در کلام علامه استفاده کرده است (همان، ص ۳۰۶-۳۰۷). اما دقت در عبارت علامه روشن می‌کند که این استثنا به معنای ارث نبردن نیست؛ بلکه به معنای وجود اشکال در ارث زوجه است که «ذلک» هم اشاره به آن است. درحقیقت از کلام علامه می‌توان چنین تعبیر کرد: «که خیار طبق سهام به ارث می‌رود؛ اما در مورد زوجه بدون فرزند، نسبت به خیار متعلق به زمین اشکال هست...». در این صورت تنها چیزی که «اقر به ذلک» می‌تواند اشاره به آن داشته باشد، ارث بردن است؛ یعنی در فرض خرید زمین، نزدیک‌ترین وجه به واقع، ارث بردن است.

قول چهارم: محرومیت از ارث در صورت انحصار وارث در زوجه

از دیدگاه برخی فقها در صورتی که شخصی زمینی را با حق خیار برای خود معامله کرده باشد و بعد در مدت زمان وجود این حق خیار از دنیا برود، اگر وارثی غیر از زن خود نداشته باشد، زن می‌تواند از آن حق خیار ارث ببرد و اعمال یا اسقاط خیار کند؛ ولی اگر برای میت، وارث یا وارثانی غیر از زوجه خود بود، در این صورت زوجه از چنین حق خیاری ارث نخواهد برد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۱۵).

قول پنجم: ارث بردن مطلقاً

صاحب جواهر از جمله کسانی است که این قول را اختیار کرده‌اند. او در این مورد

می نویسد: «... از اطلاق نصوص ارث و فتوای فقها و از به ارث رفتن چیزی که هیچ علقه‌ای به مال ندارد - مثل حق قذف و ... - قوّت قول ارث زوجه از خیار روشن می‌شود، در جایی که شوهر زمین را به صورت خیاری فروخته یا خریده باشد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۷۷). همچنین امام خمینی در کتاب البیع این قول را اختیار کرده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۷۹).

آیت‌الله خویی بر خلاف آنچه از مصباح الفقاهة و التنقیح ایشان نقل شد، در منهاج الصالحین این قول را نزدیک به واقع دانسته است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳). برخی از معاصران نیز همین قول را اختیار کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۸؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۲؛ قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶۰).

با توجه به مطالب گذشته، روشن شد در این مسئله پنج قول وجود دارد که برای هریک از اقوال، قائل یا قائلانی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره شد. در سخنان برخی از فقها ادله‌ای نیز برای هر یک از این قول بیان شد، که در ادامه به آنها اشاره شده و بررسی خواهد شد.

۳. ادله اقوال

در اینجا ادله و وجوه در مسئله را به‌طور کلی به دو دیدگاه و اندیشه تقسیم می‌کنیم؛ به این شکل که وجوهی را که برای ارث خیار مطلقاً، اقامه شده، در یک بخش با عنوان ادله ارث و وجوهی را که برای عدم ارث - عدم ارث فی الجمله یا مطلقاً - مطرح شده در بخش دیگری با عنوان دیدگاه محرومیت از ارث می‌آوریم و بررسی می‌کنیم.

۳-۱. ادله اندیشه محرومیت

در اینجا سه وجه که در جهت محرومیت زوجه از ارث خیار زمین مطرح شده، ذکر می‌شود. برخی از این وجوه زوجه را مطلقاً و برخی فی الجمله محروم از ارث می‌داند.

دلیل اول: نبود علقه و سلطنت زوجه بر به ثمن یا مثن

شیخ انصاری در استدلال به این قول می‌نویسد: «آنچه مسلم است، محرومیت زن از ارث زمین همسر است. در این صورت اگر شوهرش آن را فروخته بود، معنایی

برای حق فسخ وجود ندارد؛ زیرا خیار علقه‌ای است برای صاحب خیار نسبت به چیزی که آن را فروخته است که موجب یک نوع سلطنت بر آن مال فروخته شده می‌شود؛ درحالی که در اینجا چنین علقه‌ای وجود ندارد؛ زیرا زوجه در عوض ثمنی که پس می‌دهد، چیزی در مقابل آن دریافت نمی‌کند؛ پس علاقه و سلطنتی از سوی زوجه نسبت به آن زمین فروخته شده وجود ندارد.

اما در صورتی که شوهرش آن زمین را خریده بود، در این صورت آن مال برای واژگان دیگر است و زوجه هیچ سلطنتی بر آن ندارد؛ حال آنکه خیار حقی است که پس از احراز تسلط شخص بر مال منتقل شده به او، به مالی که از او منتقل شده، تعلق می‌گیرد. در نتیجه زوجه به صورت مطلق از ارث خیار زمین محروم خواهد شد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۱۲).

این استدلال مبتنی بر این است که خیار به کسی اختصاص داشته باشد که تسلط بر عوضین در معامله داشته باشد؛ به طوری که با ثبوت تسلط بر ما انتقل الیه و به ما انتقل عنه، حق استرداد ما انتقل عنه را می‌یابد، اما در صورتی که حتی بر یک طرف از عوضین سلطه‌ای نداشته باشد - به جهت این که فعلاً مالک نیست یا پس از استرداد مالک نمی‌شود - حق خیاری برای او اثبات نمی‌شود.

اما این وجه و استدلال به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً، برای این ادعا مورد نقض وجود دارد و آن وکیل تام است که بدون اینکه بتواند مالک عوضین شود، می‌تواند اعمال خیار کند و ثانیاً، چنین تعبیری از خیار بر خلاف ماهیت خیار است که متعارف بین فقهاست؛ زیرا تعریفی که برای خیار گفته شده، ملکیت بر فسخ عقد است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۸۲)؛ بدون اینکه مقید باشد به اینکه ذوالخیار باید سلطه‌ای نسبت به عوضین داشته باشد؛ چرا که این قید خارج از معنای خیار است و هیچ دلیلی وجود ندارد که با نبود آن قید خیار صادق نباشد؛ بلکه لازمه‌ی فسخ عقد این است که شخص (ذوالخیار)، مسلط بر ارجاع عوضین بر ملکیت سابق است و بین اینکه مبیع به ملک خود او برگردد یا دیگری و یا ثمن از ملک خود او خارج بشود یا از ملک غیر، فرقی نمی‌کند.

دلیل دوم: عدم سلطه زوجه در فرض خرید زمین

آیت الله خویی برای تفصیل محقق کرکی که گفته بود در صورت خرید زمین، زوجه محروم از ارث خیار است، وجهی را ذکر کرده است؛ به این صورت که «ثمنی که به

بائع منتقل شده، ملکیتش برای بائع متزلزل است و زمانی که عقد را فسخ کرد، ثمن به میّت منتقل می‌شود و همه‌ی ورثه از جمله زوجه از آن ارث می‌برند. این بر خلاف صورتی است که میّت زمین را فروخته باشد؛ چراکه وقتی معامله فسخ شد و مبیع به ملک میّت بازگشت، زوجه از آن ارث نمی‌برد؛ چون خیار حقی است که موجب سلطنت ذوالخیار به بازگرداندن چیزی که از ملک او خارج شده، می‌شود؛ درحالی‌که فرض این است که زوجه چنین سلطنتی را ندارد؛ چون نمی‌تواند مالک زمین بشود» (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۳۲). این همان بیانی است که از کلام شیخ انصاری نیز نقل شد.

در نقد این دلیل می‌توان گفت همان‌گونه در ذیل کلام شیخ انصاری اشاره شد، دلیلی وجود ندارد که برای اثبات خیار زوجه، قبلاً تسلط او نسبت به طرفین اثبات شود؛ به این صورت که زوجه توان مالک شدن بر ثمن و مئمن (قبل از فسخ و بعد از آن، نه به صورت هم‌زمان) را داشته باشد؛ بلکه صرفاً تسلط بر فسخ عقد برای اثبات خیار کافی است و از وجود خیار می‌توان به تسلط شخص بر جابه‌جایی ملکیت ثمن با مئمن پی برد.

دلیل سوم: عدم شمول دلیل اجماع

محقق نراقی برای استدلال به نظریه خود که به عنوان قول پنجم ذکر شد که زوجه را در صورتی که تنها وارث شوهر باشد، محروم می‌دانست، می‌گوید: «تنها دلیل برای به ارث رفتن خیار، اجماع است که اجماع بر توریث «جمع و ورثه» اقامه شده است. پس در صورتی که وارث میت بیش از یک نفر باشد که زوجه هم یکی از آنان است، طبق دلیل (اجماع) جمع ورثه وارث خیار می‌شوند؛ زیرا موضوع ارث خیار، جمع ورثه است که یکی از آنها زن میت است؛ اما در صورتی که زوجه تنها وارث برای میت باشد، معلوم نیست که اجماع شامل این صورت هم بشود؛ زیرا قدر یقینی از اجماع صورتی است که وارث متعدد باشد تا خیار به جمع وراثت منتقل بشود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت موضوع خیار ارث جمع ورثه است و در صورت تنها بودن زوجه، موضوع محقق نیست» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۱۵).

استدلال نراقی در صورتی جا دارد که تنها دلیل برای ارث خیار، اجماع باشد و ۱۴۱

دلیلی غیر از آن وجود نداشته باشد؛ اما ادله‌ای وجود دارد که به وسیله آن‌ها می‌توان ارث خیار را برای زوجه اثبات کرد، اعم از آن که وارث منحصر در زن باشد یا وارث دیگری نیز وجود داشته باشد.

۳-۲. دلیل اندیشه توریث

دلیلی که برای اثبات ارث زوجه از خیار متعلق به زمین بیان شده - اگرچه در بیان برخی از فقها مختلف به نظر می‌رسد - اما درحقیقت بازگشت تعابیر به یک وجه است. در مقابل افرادی که قائل به محرومیت زوجه - هرچند فی الجمله - بودند، برخی اعتقاد دارند زوجه مطلقاً از ارث خیار متعلق به زمین محروم نیست و همانند وارثان دیگر از ماترک شوهر ارث می‌برد؛ به خاطر این که نصوصی که بر ارث دلالت می‌کنند، با اطلاقی یا عمومیتی که دارند، شامل همه‌ی خیارات و به تبع آن، شامل خیار زوجه از ارث متعلق به زمین می‌شود و مانعی نیز از این اطلاق یا عموم وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۷۷؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۷۹).

برای این قول اشکالاتی مطرح شده است که در ادامه بررسی می‌شود و برخی از ادله‌ای را که می‌توان برای این قول مطرح کرد، بررسی خواهیم کرد.

۳-۲-۱. اشکال به دلیل ارث

برای این قول چندین اشکال مطرح شده که ظاهراً بازگشت همه‌ی آنها به دو اشکال است:

اشکال اول

خیار فقط در صورتی جزو ماترک خواهد بود که نفع مالی وارث بر آن مترتب باشد و این انتفاع مالی در صورتی که زمین با خیار فروخته شده باشد، نسبت به زوجه صدق نمی‌کند؛ زیرا در صورتی که زوجه اعمال خیار کند، سهمی از زمین نخواهد داشت (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۸).^۱

در پاسخ اشکال باید گفت آن چیزی را که مستشکل به آن معتقد است، این است که آن چه به ارث می‌رسد، ماترک میت است و این ماترک فقط در جایی است که

۱. ایشان در عمدة المطالب اگرچه این اشکال را مطرح کرده و جوابی نداده‌اند؛ اما با توجه به قولی که انتخاب کرده‌اند، معلوم می‌شود این اشکال را وارد نمی‌دانند.

شخص بتواند با اعمال خیار، انتفاع مالی ببرد؛ ولی باید توجه داشت که مالیت حق و صدق ترکه بر آن، متوقف بر نفع مالی آن برای وارث نیست؛ بلکه برای صدق مالیت، همین قدر کافی است که این حق به خودی خود از نظر عقلاً نافع باشد؛ چه برای دارنده خیار و چه برای دیگری؛ به گونه‌ای که شخص منتفع بتواند در برابر آن مالی را پرداخت کند. چنین نفعی در خیار زوجه، همانند خیار اجنبی وجود دارد (هاشمی شاهرودی، ج ۵۰، ص ۴۴). پس عنوان ماترک مطلقاً بر حق خیار نسبت به زوجه صادق خواهد بود.

اشکال دوم

تنها دلیل برای ارث خیار، اجماع است که در این مساله وجود دارد و از آنجا که ارث زوجه از خیار محل اختلاف است، قدر متیقن از اجماع، خیار در غیر مورد ارث زوجه از خیار زمین خواهد بود؛ در نتیجه دلیلی برای ارث زوجه نخواهد بود. در این صورت او محروم از خیار متعلق به زمین خواهد شد (همان).

پاسخ به این اشکال آن است که خیار از حقوقی است که قابلیت انتقال دارد. حال باید بررسی بشود که آیا دلیلی از قرآن و روایات بر ارث زوجه از خیار زمین وجود دارد یا خیر؟ اگر دلیلی وجود داشت، در این صورت طبق همان دلیل، عمل خواهد شد؛ اما در صورتی که دلیلی یافت نشد، باید به اصلی که در این مسئله مشخص شده، مراجعه کرد که ارث نبردن زوجه نتیجه آن خواهد بود.

ماهیت بحث از ارث چیزی نیست که بتوان در اثبات یا انکار آن از استحسانات یا استدلال‌های انتزاعی یا حتی از دلیل عقلی به عنوان منبع کشف حکم بهره برد؛ بلکه برای این بحث باید سراغ قرآن و سنت رفت^۱ ادله‌ای که از شیخ انصاری و محقق خویی ذکر شد، این ویژگی را نداشت؛ زیرا به اموری غیر از قرآن و سنت تمسک شده بود.

آنچه در اشکال دوم ادعا شده که تنها دلیل در مسئله ارث خیار اجماع است که شامل این مساله نمی‌شود، درست نیست؛ زیرا اولاً در این مسئله، ادله‌ی نقلی دیگری نیز وجود دارد که بر ارث خیار دلالت می‌کند.

۲-۲-۳. ادله قرآنی ارث

قرآن کریم در مورد ارث زوجه از ماترک شوهرش - در صورتی که زن بدون فرزند باشد - می‌فرماید: «ولهن الربع ممّا ترکتم» (نساء: ۷)؛ برای زنان یک‌چهارم آن چیزی است که شما باقی گذاشته‌اید، اگر از آنان فرزندی نداشته باشید.

در صورتی که زن دارای فرزند است نیز می‌فرماید: «... فلهنّ الثّمنُ ممّا ترکتم» (نساء: ۱۰) برای زنان یک‌هشتم از چیزهایی است که باقی گذاشته‌اید، اگر از آنان دارای فرزند هستید.

بسیار روشن است که تعبیر «ما ترک» که در این دو آیه و نیز در برخی دیگر از آیات و روایات وجود دارد، شامل تمامی اموال، حقوق و متعلقات میت می‌شود که اختیارات نیز از جمله آنهاست که ماترک میت درحقیقت بر آن صادق است؛ پس طبق قاعده و ادله لفظی، مطلق خیار از چیزهایی است که به وارثان منتقل می‌شود.

ثانیاً، بر فرض اگر تنها دلیل برای ارث خیار، اجماع باشد، باز هم نمی‌توان گفت اجماع شامل ارث زوجه از خیار زمین نمی‌شود؛ زیرا قبلاً معلوم شد آنچه به عنوان فرق بین ارث خیار زوجه با ارث اختیارات دیگر مطرح شده، درست نیست و نمی‌تواند بین این دو فارقت ایجاد کند؛ بنابراین با نبود فرق بین آنها، اجماعی که برای ارث خیار مطرح است، خیار زوجه از زمین را نیز شامل خواهد شد.

با توجه به مطالب ذکرشده، معلوم شد مقتضی برای ارث زوجه از خیار زمین وجود دارد؛ همین طور از مطالب ذکرشده در نقد و بررسی ادله اقوال نیز روشن شد که آنچه به عنوان مانع از این مقتضی و به تبع مانع از ارث مطرح بود، به هیچ وجه مانعیتی ندارد.

همچنین ادله‌ای که زن را از زمین شوهر محروم می‌کند، نمی‌تواند به عنوان مانع از این مقتضی مطرح شود؛ زیرا آنچه از امام باقر علیه السلام ذکر شده، این است که می‌فرماید: «زنان از زمین و از غیر منقولات ارث نمی‌برند»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷).

از آنجا که ظاهراً حضرت در جهت بیان مواردی است که زن از آن ارث نمی‌برد، می‌توان گفت ظاهر این روایت و روایات مشابه این است که زن فقط از ارث زمین

۱. «النّساءُ لَا یَرِثُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً».

شوهرش محروم است و تنها این مورد است که از تحت ادله عامه ارث - که قبلاً ذکر شد - خارج می‌شود؛ اما موارد دیگر در تحت ادله عام باقی می‌ماند که از جمله آن موارد، ارث زن از خیار متعلق به زمین است که شوهرش آن را فروخته یا خریده است. با توجه به آنچه بیان شد، معلوم می‌شود آنچه به عنوان دلیل برای قول محرومیت زن از خیار زمین بیان شد، دچار اشکالاتی است و به همین سبب قابلیت اثبات مدعا را ندارد؛ بلکه آن چه مقتضای ادله است، توریث زن از حق خیار متعلق به زمینی است که همسرش آن را خریده یا فروخته است.

نتیجه‌گیری

در این مسئله پنج قول وجود داشت که در دو قسم کلی قرار گرفت: دیدگاهی که قائل به ارث بود در همه‌ی حالات و شرایط، و دیدگاهی در مقابل آنکه زوجه را مطلقاً یا فی‌الجمله محروم از ارث می‌دانست. برای هر دو دیدگاه نیز ادله‌ای مطرح شد. ادعای قائلان به محرومیت این بود که زوجه مطلقاً تسلط و علقه‌ای نسبت به ثمن و مثنی ندارد یا فقط در صورت خرید زمین تسلط و علقه نیست و اینکه تنها دلیل برای ارث زن از خیار زمین، اجماع است که جایی را که زن تنها وارث باشد، شامل نمی‌گردد. دو ادعای اول به علت این که دلیلی برای آن مطرح نکرده بود؛ بلکه دلیل نقلی بر خلافش بود، مورد خدشه قرار گرفت و اشکال دلیل سوم نیز این بود که تنها دلیل برای ارث زن از خیار اجماع نیست؛ بلکه ادله‌ی دیگری نیز وجود دارد. در مقابل برای قول به ارث زن زوجه گفته شد ادله‌ی قرآنی و روایی که مایه‌ی تردید را برای وارث اثبات می‌کند، شامل خیار زمین نیز می‌شود؛ اگرچه اشکالاتی برای این دیدگاه نیز مطرح شده بود، اما برای آن پاسخ‌هایی ذکر شد. در نهایت از بین این دو دیدگاه، اندیشه‌ی توریث زوجه در همه‌ی حالات، اندیشه‌ی تحقیق و دارای مستند و دلیل به نظر رسید.